

اگر قانون اساسی را مجموعه‌ای به هم پیوسته و منسجم بدانیم، عدالت و جمهوریت نیز همین ویژگی را باید داشته باشند. این‌گونه نیست که بتوان تصور کرد عدالت موضوع سوگند رئیس‌جمهور، مفهومی دارد که به جمهور قوام ندارد.

آزادی. آنجا که قانون اساسی در ذیل اصل نهم خود با صراحت فریاد می‌زند «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

همین ماجرا برای عدالت و جمهوریت باقی است؛ هیچ‌کدامشان بدون دیگری کامل نیست، ناقص است و البته خطرناک که در طول تاریخ چه صداهایی که با خفه کردن گلوئی جمهور دادِ عدالت‌خواهی برآوردند و به چیزی جز ستم و بیداد منتج نشدند و در دیگر سو چه گلوه‌هایی که به نام مردم در حال پاره شدن بود و چیزی جز منفعت شخصی و مصلحت‌گروه در ذهن بیمارشان نداشتند. اما قانون اساسی ما حواسش جمع بود که نه آن شود و نه این. اگر در اصل دوم توحید، معاد، نبوت، امامت و عدالت پایه‌های ایمانی نظام معرفی شده‌اند، کرامت انسانی و ارزش‌والای انسان راهم در عرض آن‌ها قرار داد تا اهمیت انسان و انسانیت را بلند صدا کند. تا نکند به نام و بهانه‌ی شرع و عدالت به ظاهر برآمده از اخبار، کرامت انسانی ذبح گردد؛ زیرا می‌داند آنچه خدا اراده کرده است، آن بوده و هست که «فَإِذَا سُوِّبَتْهُ وَنَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص، ۷۲) و می‌داند که بزرگان دین فرموده‌اند: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ» (الخصال، ج ۲، ص ۲۷).

این ترکیب عدالت و جمهوریت حتی از خود قرآن کریم هم برداشت می‌شود. مگر فاعل قیام به قسط خود مردم نیستند؟ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵). در خطاب شریف قرآنی نیز جمهور است که به قسط و عدالت قیام می‌کند. بدون قیام جمهور، قسطی تحقق نمی‌یابد. می‌توان گفت عدالت و قسطی که بدون حضور و مشارکت خود جمهور باشد قسط و عدالت جعلی است، کاذب است، دروغین است، قسط‌نماست و عدالت‌نما! نه اینکه مردم فقط بهره‌مند از قسط و عدل‌اند، بلکه برپاکننده‌ی عدالت (به مفهوم واقعی اقامه) نیز مردم‌اند.

برگردیم به سوگندی که رئیس‌جمهور می‌خورد تا از عدالت و جمهوریت پاسداری کند. اگر قانون اساسی را مجموعه‌ای به هم پیوسته و منسجم بدانیم، عدالت و جمهوریت، که مشمول سوگندند، نیز همین ویژگی‌ها را باید داشته باشند. این‌گونه نیست که بتوان تصور کرد عدالت موضوع سوگند رئیس‌جمهور، مفهومی دارد که به مردم قوام ندارد. تنها راه رسیدن به این مرحله آن است که در اصل یکصد و بیست و یکم آمده است؛ یعنی اینکه رئیس‌جمهور «خود را وقف خدمت به مردم» کند. البته وقف کردن کنایه از این است که او کاری جز خدمت به مردم ندارد. خدمت به همان مفهومی که مرحوم دهخدا در لغتنامه خود نوشته است: پرستاری و تعهد و تیمار. انجام عملی از سر بندگی و دلسوزی برای